



## چرا با اعداد طلاق دیگر شوکه نمی شویم؟

همین حالا که این مطلب را می‌خوانید، تا این ستون و یکی دو ستون دیگر را هم بخوانید و یک چای بخورید 19 طلاق در کشور اتفاق افتاده است این یعنی 19 مرد و زن ایرانی با یا بدون بچه از هم جدا شده‌اند.

همین حالا که این مطلب را می‌خوانید، تا این ستون و یکی دو ستون دیگر را هم بخوانید و یک چای بخورید 19 طلاق در کشور اتفاق افتاده است این یعنی 19 مرد و زن ایرانی با یا بدون بچه از هم جدا شده‌اند. فردا در همین ساعتی که امروز هستی این رقم به 456 نفر می‌رسد، یعنی 456 زن و 456 مرد از هم جدا شده‌اند، آنها ممکن است بچه یا بچه‌هایی هم داشته باشند. این رقم در آخر هفته به 3 هزار و 192 زوج یعنی 6 هزار و 384 نفر زن و مرد ایرانی که از هم طلاق گرفته‌اند، خواهد رسید، به این ترتیب این رقم به 27 هزار نفر زن و مرد طلاق گرفته در ماه رسیده و در سال 333 هزار نفر زن و مرد از هم جدا خواهند شد.

به گزارش سلامت نیوز، روزنامه جوان در ادامه می‌نویسد: از یک جایی آدم در تخیل اعداد گرفتار می‌شود. اعداد و ریاضیات گاهی بیش از حد خونسردند، یعنی انعکاسی از یک درد نیستند و چندان برای بازتابش اتفاقی که دارد، روی می‌دهد، کمک‌کننده به نظر نمی‌آیند. مثلاً ممکن است کسی بگوید امواج یک سونامی را دیده که پنج متر ارتفاع داشته است، یکی که در خانه امنش نشسته و به مبل لم داده و دارد تلویزیون را نگاه می‌کند در همان امنیت موج پنج متری یک سونامی برای او بیشتر از یک عدد نخواهد بود، حتی اگر دچار شگفتی شود، اما کسی که وسط سونامی فاجعه را به چشم دیده ممکن است تا آخر عمر، تحت تأثیر فضاهای تلخ و گزنده‌ای باشد که به چشم دیده است. حالا حکایت ما و آمارهایی است که در باره بحران‌های اجتماعی در ایران اعلام می‌شود. رسانه‌ها و مسئولان هرازگاهی این آمارها را احتمالاً برای انعکاس زندگی فاجعه مطرح می‌کنند، همچنان که چند روز پیش رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس این آمارها را اعلام کرد و گفت: فاصله طلاق و ازدواج در کشور به سه سال رسیده است، اما آیا این انعکاس اتفاق می‌افتد؟

نکته اینجاست که اعداد هرچقدر هم که بخواهند یک سونامی را تصویر کنند تا زمانی که صورت یک عدد دارد، ناکام خواهند ماند و به تدریج آن 333 هزار مرد و زنی که در سال از همدیگر جدا می‌شوند به یک بخش از واقعیت‌های اجتماعی جاری و تکرارشونده تبدیل می‌شوند. در واقع این اعداد آدم‌های بی‌صورت و شبیه مانندی هستند نه انسان‌های واقعی، اما اگر ما بتوانیم لایه‌های درونی و تلخ این ماجرا را واکاوی کنیم، در آن صورت افراد را به واقع به محل سونامی برده‌ایم. البته به دلایل مختلف از جمله تأکیدی که بر پرهیز از سیاه‌نمایی وجود دارد، این اتفاق محدودیت‌های خود را خواهد داشت. درگیر کردن جامعه با تبعات و چالش‌های این اتفاق اگرچه به یک معنا گریزناپذیر است، اما تأکید و تمرکز بر انعکاس آسیب‌های طلاق، جامعه را با پمپاژی از سیاهی و تلخی روبه‌رو خواهد کرد. فقط کافی است به زندگی دشوار زنان مطلقه و تبعات مالی و جنسی این جدایی نگاه شود. کافی است که به پس‌لرزه‌های روانی و ذهنی طلاق در درون یک کودک طلاق نگاهی انداخته شود، هضم این حجم از تلخی مسلماً برای جامعه دشوار است، بنابراین شاید راهی که پیش روی ما باشد این است که به جای دقیق شدن بر طلاق و آسیب‌های آن بر مهارت‌های زندگی مشترک دقیق شویم. به خاطر بزرگی بحرانی که در پیش روی ماست، نیاز است که مدیران اجتماعی و فرهنگی کشور نه به شکل صوری که به صورت جدی درگیر لایه‌های مختلف این بحث باشند و به دنبال تدوین ساز و کارهایی برای بالا بردن سطح آموزش رفتاری، مهارت با هم بودن و افزایش آستانه تحمل و فعال‌سازی دستاوردهای فرهنگ کهن اسلامی ایرانی در سازش و صلح آدمیان با همدیگر.